

حجاب زنان به مثابه مؤلفه قدرت نرم امنیت افزای حاکمیت دینی

احسان علی اکبری بابوکانی^۱

هاجر سادات عسکری فر^۲

مرضیه آقاجانی اصفهانی^۳

چکیده

پوشش بانوان همواره به عنوان یکی از مسائل بسیار مهم مرتبط با مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی مطرح شده است. مباحث حجاب در گستره جامعه‌شناسی، بیشتر به حیطه ارتباطات اجتماعی خرد معطوف بوده و کمتر به عنوان یک امر کلی و کلان در جامعه و در قلمرو قدرت نرم به آن نگریسته شده است. پرسش اصلی تحقیق آن است که آیا حجاب و پوشش در جوامع اسلامی به عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار در فرهنگ آن جوامع، می‌تواند به عنوان اهرم قدرت نرم به کار گرفته شود؟ این نوشتار به مسئله حجاب با در نظر گرفتن انگاره نهادینه شده از قدرت نرم در فرهنگ سیاسی اسلامی و با روش توصیفی-تحلیلی به بازخوانی مؤلفه‌ها و مبانی الزام به حجاب و بررسی تأثیر آن بر قدرت نرم در فرهنگ اسلامی پرداخته است. یافته‌های تحقیق عبارت است از: ۱. حجاب در سیر تاریخی خود در بین ادیان و تمدن‌های گذشته همواره نمادی از هویت ملی و اسلامی زنان در جوامع اسلامی بوده است؛ ۲. حجاب همواره در کالبد پرچمی در راستای نمایش استقلال فکری و فرهنگی زنان جوامع اسلامی نقش داشته است؛ ۳. در تاریخ گذشته استعمار غرب برای تسلط بر جوامع اسلامی، حجاب را چون دژ مستحکمی دیده که برای چیرگی بر این جوامع باید با آن مبارزه می‌کرده است؛ ۴. کارکردهای روانی-اجتماعی حجاب در جامعه همچون، حفظ و افزایش آرامش و سلامت روان جامعه و حفظ بنیان خانواده، پیوسته توانسته است نقش بسزایی را در حفظ امنیت اجتماعی و ملی جامعه داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: حجاب، عفاف، قدرت نرم، فرهنگ اسلامی، الزام به حجاب

۱. استادیار دانشگاه اصفهان e.aliakbari@ahl.ui.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام دانشگاه اصفهان hajar.askarifar@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام دانشگاه ادیان و مذاهب قم marzieh_aghajani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۱۵

مقدمه

حجاب اصطلاحی دینی در شریعت اسلامی به معنای پوشاندن برخی از نقاط بدن زنان و مردان است. حجاب در ادیان و اقوام پیش از اسلام وجود داشته و آیاتی در قرآن و احادیثی از ائمه علیهم السلام، از وجوب و اهمیت آن سخن گفته‌اند. حکم حجاب، یکی از پیشرفته‌ترین احکام آیین‌های بخش اسلام و از دیدگاه فقها از احکام ضروری دین اسلام است. وجوب حجاب نشان‌دهنده این واقعیت است که اسلام به عنوان آیینی الهی در تعالیم خود توجه همه جانبه‌ای به تمام جهات زندگی بشر داشته و در حکمش تمامی عرصه‌ها را در نظر گرفته است. برای مثال، در قانون پوشش، هم به حقوق عمومی زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه، هم به حقوق عمومی جامعه به عنوان واحدی اجتماعی و هم به نسل آینده به عنوان گروهی که پایه‌های سعادت مادی و معنوی آن‌ها در گروهی نوع روابط اجتماعی امروز می‌باشد، توجه شده است. لزوم پوشش زن در برابر مرد نامحرم، یکی از مسائل مهم اسلامی است که در قرآن کریم به آن تصریح شده و همه فقهای اسلامی در واجب بودن آن اتفاق نظر دارند. اسلام با طرح پوشش زن، در حقیقت جواز حضور او را در اجتماع رقم زده است. در باور مسلمانان، ایجاد امنیت روانی و حفظ سلامت اخلاقی جامعه از حکمت‌های واجب شدن حجاب است. ما هم اکنون در جامعه‌ای به سر می‌بریم که با برافراشتن پرچم اسلام و سر دادن شعار توحید، در مرحله گذار به سوی نظام ولایت الهی در شکل کامل آن هستیم. این جامعه همچون دیگر جوامع با مسائل مهم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی رو به رو است که باید با هماهنگی کردن این امور با یکدیگر و شکل دادن این نهاد براساس اصول و ارزش‌های الهی، جامعه‌ای نوین و نمونه دینی درست نموده و الگویی از کارآمدی دین در اداره تمام امور زندگی بشری به دنیا ارائه کرد. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد است تا با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، در آغاز به شکلی اجمالی به تبیین مفهوم قدرت نرم، مؤلفه‌های قدرت نرم و جایگاه فرهنگ به عنوان عنصری تأثیرگذار در سیطره قدرت نرم جوامع اسلامی بپردازد. سپس با ارائه تعریفی از مفهوم و فلسفه حجاب، پویایی نوین از جایگاه و نقش آن در فرهنگ اسلامی ارائه دهد که در این سیر، جایگاه و فلسفه حجاب به عنوان مؤلفه‌ای فرهنگی و مؤثر در فرهنگ اسلامی باز تبیین می‌شود و در پایان، تنیدگی این دو مفهوم بازخوانی خواهد شد.

پیشینه بحث

به طور کلی، در حوزه حجاب به طور جداگانه از نگره‌های مختلف فقهی اجتماعی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مطالعات موردی و غیره، مقالات، کتب و پایان‌نامه‌های بسیار زیادی نگاشته شده است و طبق احصای نگارندگان بالغ بر پنج هزار اثر است. همچنین در موضوع قدرت نرم از نگره‌های مختلف سیاسی، فقهی و غیره، آثار بسیار زیادی وجود دارد که احصای آن‌ها در اثر حاضر باعث اطاله بحث بوده و بدون ثمره است. با این وجود، در موضوع حاضر و با رویکردی فعلی مقاله حاضر که طرح نظریه نهادینه‌سازی حجاب به مثابه قدرت نرم حکومت اسلامی است، پیشینه تحقیقی و پژوهشی اصیل وجود ندارد.

۱. چارچوب مفهومی پژوهش

۱-۱. مفهوم‌شناسی قدرت نرم

قدرت نرم، شیوه‌ای برای رسیدن به نتایج دلخواه، بدون تهدید و تشویق آشکار و ملموس است. یک کشور و حاکمیت می‌تواند بر این پایه به مقاصد مورد نظر خود برسد؛ زیرا کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند، تحت تأثیر پیشرفت و اندیشه آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. از نظر جوزف نای،^۱ «منابع قدرت نرم، دربردارنده سه مؤلفه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و مطلوب‌های سیاست خارجی است» (نای، ۱۳۸۹، ص ۵۱).

امروزه از فرهنگ به منزله مهم‌ترین منبع قدرت نرم نام برده می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۶). قدرت نرم که گاهی آن را قدرت هنجاری، انگاره‌ای و عقیدتی می‌نامند، بر فرهنگ و ارزش‌ها تکیه دارد (اصغریان کاری، ۱۳۸۹، ص ۳۲). فرهنگ که در قاموس بین‌الملل از آن با عنوان قدرت نرم یاد می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۶)، جهت‌دهنده ذهن و رفتار، در همه حوزه‌های اجتماعی است. فرهنگ یک کشور بیانگر شخصیت و هویت یک کشور است (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴). می‌توان گفت نظم اجتماعی از طریق فرهنگ ساخته یا باز تولید می‌شود یا مورد مخالفت قرار می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۴، ص ۴۴).

1 . Joseph Nye

۱-۲. تعریف قدرت و گونه‌های آن

«قدرت» از مباحث محوری علم سیاست و مورد اندیشه و تأمل در متون و آثار سیاسی است. این موضوع به دلیل اهمیت عینی و ملموس قدرت در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی (برای اجرای خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها تحقق اهداف و منافع ملی) است (جمالی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱). پدید آوردن آثار مطلوب (راسل، ۱۳۷۱، ص ۵۵)، سلطه انسان بر انسان (ارون، ۱۳۶۴، ص ۵۹۸) توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران (گالبرایت، ۱۳۶۶، ص ۲۵) و کنترل رفتار دیگران (دال، ۱۳۶۴، ص ۹۶)، از جمله معادل‌های مفهومی واژه قدرت است (ایزدی، ۱۳۸۷، ص ۶۱).

با توجه به تعاریف فوق، گونه‌های قدرت به ترتیب ذیل است:

۱. قدرت سخت: همان‌طور که از اسم آن می‌توان دریافت، ناظر بر قدرت نظامی و توان نظامی

است. بنابراین، موضوعی به نام «خشونت» عنصر اساسی آن است.

۲. قدرت نیمه سخت: ساز و کار قدرت نیمه سخت از طریق «تشویق» و «تنبیه» است. حوزه

کاری این نوع قدرت متنوع است و مشتمل بر حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره می‌شود.

۳. قدرت نرم: که بیشتر ناظر بر ابعاد فرهنگی، روانی و اطلاعاتی است.



۱-۳. نقش برجسته ادیان در قدرت نرم

قدرت نرم به مثابه یک ابزار مهم برای پیشرفت بشر همزاد خود بشر است. به طور کلی، باید دانست که اسلام نه بر اساس قدرت سخت؛ بلکه با تکیه بر قدرت نرم (جدال احسن، خلق حسن نبی اکرم ﷺ و غیره) گسترش یافت. از قرن شانزدهم و شکل‌گیری نظام ملت دولت و سلطه یافتن اندیشه‌های مادی‌گرایانه در غرب، به تدریج قدرت نرم به فراموشی سپرده شد یا تحت الشعاع قدرت

سخت و نظامی قرار گرفت. اگر قدرت را به معنای «توانایی تأثیرگذاری بر دیگران» بدانیم، این تأثیرگذاری به صورت سنتی با به کارگیری ابزارهای فیزیکی و تسلیحات نظامی صورت می‌پذیرفته و به عنوان قدرتی سخت‌افزاری مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. قدرت سخت با اقتدار ناشی از ایجاد فضای رعب و وحشت و به کارگیری توپ، تانک، هواپیما و موشک، دشمن را از میدان به در و حریف را وادار به تسلیم و تمکین در برابر خود می‌کند. امروزه بر نوع دیگری از قدرت تأکید می‌شود که فراتر از زور است. این چهره از قدرت به جای رعب و وحشت، با ایجاد جذابیت به میدان می‌آید و مطلوب خویش را از طریق جذب مخاطب به دست می‌آورد و از این رو، تأثیر آن بر دیگران، نه اجبار، بلکه اقناعی است. قدرت فیلم، کتاب، روزنامه، ماهواره و سایر رسانه‌ها را از آن جهت که همگی نرم‌افزاری هستند، قدرت نرم نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، «قدرت نرم به معنای قدرت مبتنی بر ارزش‌ها و ساختار اعتقادی ارزیابی می‌شود» (ابیا و خانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). یکی از مؤلفه‌های مهم قدرت نرم، فرهنگ است که توانایی ما را در رسیدن به اهداف با جذب مخاطب نشان می‌دهد. تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در این عرصه در بسیاری از موارد مؤثرتر و ماندگارتر خواهد بود.

۴-۱. مبانی و مؤلفه‌های قدرت نرم

قدرت نرم به مثابه «وجه دوم قدرت»، یعنی راه غیر مستقیم به دست آوردن خواسته‌های ممکن است. یک کشور به نتایج مورد نظرش در امور سیاسی جهان از این جهت دست پیدا می‌کند که دیگران ارزش‌هایش را تحسین کرده و آن کشور را الگوی خود قرار دهند. قدرت نرم، یعنی ترغیب دیگران به خواستن همان چیزی که شما می‌خواهید. در واقع، این قدرت، توانایی تعیین اولویت‌ها است؛ به گونه‌ای که با دارایی‌های ملموس مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی و ارزش‌های سیاسی و نهادی، مرتبط و هم‌سو باشد یا اینکه سیاست‌های قابل قبول و دارای اعتبار معنوی را پدید آورد (همان، ص ۴۴). اگر یک رهبر ارزش‌هایی را ارائه کند که دیگران خود مایل به پیروی از آن‌ها باشند، اداره کردن آن گروه، هزینه‌های کمتری خواهد داشت. قدرت نرم چیزی بیش از قانع کردن صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال است. جذابیت قدرت نرم اغلب سبب مشارکت توأم با رضایت می‌شود. در حقیقت، قدرت نرم، منابع و دارایی‌هایی است که تولید جذابیت می‌کند.

همزمان با ورود به هزاره سوم میلادی و به دلیل تغییر ماهیت سیاست‌های بین‌المللی، منابع

قدرت نیز تحول پیدا کرده و اشکال نامحسوس قدرت اهمیت بیشتری یافته است. در واقع، تحول بستر قدرت در سیاست بین‌المللی باعث شده تا قدرت از خاستگاه اصلی خود تغییر مکان داده و جوامع نیز قدرتمندی را نه در گروی منابع صرفاً مادی، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر به حساب آورند. این بُعد از قدرت، چهره قدرت و یا قدرت نرم خوانده می‌شود که محصول و برآیند کسب اعتبار بین‌المللی و تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران است. در قدرت نرم باید دید دنیا چگونه به ما می‌نگرد، نه اینکه ما چگونه به دنیا می‌نگریم.

قدرت نرم در اصل بر مبنای توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران استوار است که عمدتاً با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی همچون جاذبه‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شود، مرتبط است (نای، ۲۰۰۴، ص ۶). اهمیت و توانمندی قدرت نرم، بیشتر به منابع آن بستگی دارد (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۲۷) و برخلاف قدرت سخت، بسیاری از منابع اصلی آن خارج از کنترل دولت‌ها قرار داشته و تأثیر آن شدیداً وابسته به پذیرش از سوی مخاطبان دریافت‌کننده است (نای، ۲۰۰۴، ص ۱۰۶). همچنین قدرت سخت مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود؛ در حالی که قدرت نرم پدیده‌ای اجتماعی و مرتبط با مؤلفه‌های محیطی است. قدرت سخت بر سرمایه مادی بازیگر و قدرت نرم بر سرمایه اجتماعی بازیگر استوار است (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۲۱-۲۹). از این رو، می‌توان گفت قدرت نرم در مقایسه با سایر ابزارهای سیاست خارجی بیشترین تأثیرپذیری را از مؤلفه‌های هویت ملی دارد.

در کلی‌ترین سطح، قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور رسیدن به نتایج دلخواه خویش است. همان‌گونه که در سال‌های اخیر جوزف نای بیان داشته، قدرت نرم دستیابی به آنچه می‌خواهید، از طریق جاذبه به جای تطمیع است. این قدرت ناشی از جذابیت فرهنگی، آرمان‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور است. قدرت نرم شامل تبلیغات، اما بسیار وسیع‌تر از آن است؛ چیزی بیشتر از تصویر ذهنی، روابط عمومی و محبوبیت زودگذر. در واقع، یک قدرت بسیار واقعی توانایی دسترسی به اهداف است.

از این دیدگاه، قدرت نرم در سیاست بین‌المللی ناشی از عوامل نامشخص، اما بسیار واقعی مانند ارزش‌های غالب و فرهنگ جذاب است که به جای یک اقدام مشخص و قابل مشاهده، یک نفوذ کلی پدید می‌آورد (نای، ۲۰۰۴، ص ۶-۲۹). بر این اساس، قدرت نرم چیزی فراتر از قدرت فرهنگی است و دیگر اینکه به اندازه قدرت سخت، به دولت وابسته نیست و فقط در چنبره حکومت محبوس

نبوده است (نای، ۲۰۰۲، ص ۵۵۶) و نیز فرهنگ عمومی جامعه تأثیر فراوانی بر آن دارد؛ بنابراین، از مهم‌ترین تمایزات قدرت نرم با قدرت سخت، مردمی بودن و غیررسمی بودن آن است. قدرت نرم هر کشور در ابتدا از سه منبع سرچشمه می‌گیرد:

۱. فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)؛
۲. ارزش‌های سیاسی (زمانی که با افکار عمومی داخل و خارج منطبق باشد)؛
۳. سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شود) (همان، ص ۱۲).



۲. مفهوم‌شناسی حجاب

۲-۱. جایگاه

حکم وجوب حجاب، یکی از پیشرفته‌ترین احکام آیین‌های بخش اسلام و نشان‌دهنده این واقعیت تردیدناپذیر است که اسلام به عنوان آیینی الهی، در تعالیم و احکامش به همه جوانب زندگی بشر توجه داشته است. لزوم حجاب و پوشش زنان در برابر مرد نامحرم، یکی از مسائل مهم اسلامی است که در قرآن به آن تصریح شده است و همه فقهای اسلامی، در واجب بودن آن اتفاق نظر دارند. حجاب زن از آن نظر اهمیت دارد که نه تنها حافظ اخلاق و تجسم تقوا و عفت در سطح جامعه است؛ بلکه وجود چنین حکمی در اسلام، نوعی بزرگداشت زن مسلمان و محفوظ نگاه داشتن وی از نگاه‌های مردان است. پس از نظر اسلام، حجاب و حفظ حریم زن، یکی از حقوق زن مسلمان است که هم خود او باید آن را رعایت کند و هم مردان باید به آن احترام بگذارند و اگر زنان غیر مسلمان این احترام را برای خود حفظ نکنند، مردان در خصوص حفظ احترام آنان

وظیفه‌ای ندارند؛ چنانکه روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «لیس لنساء اهل الذمة حرمة لا بأس بالنظر اليهن ما لم يعتمد ذلك» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۷۷). به این معنا که زنان غیر مسلمان چون در حریم دینداری و ایمان نیستند، نگاه کردن به آن‌ها تا زمانی که قصد لذت بردن نباشد، اشکال ندارد.

بنابراین، اسلام با طرح پوشش زن، در حقیقت جواز حضور او را در اجتماع رقم زده است و با دستورات حکیمانه و راه‌گشایی که در چگونگی منش و روش او ارائه داده، از یک سو به ارزش و حرمت زن توجه نموده و این نیروی عظیم را از تباه شدن و در گوشه‌ای بی هدف ماندن نجات داده است و از سوی دیگر، جلوی فسادانگیزی و ناهنجاری‌های ناشی از اختلاط نامطلوب مرد و زن را گرفته است و در این میان، اگر همه افراد جامعه در مقابل سلامت نفسانی خویش مسئول هستند، مسئولیت مهم‌تر در این باره بر دوش زنان است (رجبی، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

۲-۲. فلسفه

امروزه پوشش و حجاب در جوامع مختلف چه اسلامی و چه غربی به واسطه موج گرایش به آن، متضمن پیوندهای پیچیده علایق و باورهای فردی، سیاسی و مذهبی است. پوشش برای بسیاری افراد نماد آشکاری از ایمان و عقیده شخصی آمیخته با مسائل دینی و فرهنگی و برای بسیاری دیگر، مبارزه‌ای سیاسی و عبادی علیه وضع موجود است. به هر صورت، پوشش هر چه باشد، به مانند سایر تکالیف وابسته به اصول اسلام، تکلیف است. این تکلیف مشخص می‌کند چگونه باید زیست و برای تقرب به خدای خویش، باید این تکلیف را رعایت کرد (ابراهیم زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

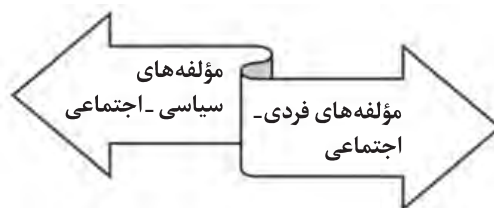
یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های پوشش و حجاب در نظام اسلامی، جلوگیری از شیوع فحشا و فساد در جامعه و کنترل غریزه شهوت آدمی است. وقتی قرآن کریم درباره کنترل این غریزه به عنوان یکی از وظایف اصلی مؤمنان سخن می‌گوید، به آنان دستور می‌دهد در شهوات و غرایز جنسی، راه اعتدال پیش گیرند و از آن عدول نکنند (رک. مؤمنون، ۵). قدم اول در کنترل شهوت این است که حریم بین زن و مرد رعایت شود؛ زیرا از آیات حجاب استفاده می‌شود که علت وجوب پوشش، تحریک آمیز بودن ظاهر زن برای مرد است. بنابراین، فلسفه اصلی حجاب، از یک طرف انحصار کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع است و از طرفی، جلوگیری از طغیان غریزه جنسی و گسترش فساد و تباهی اخلاق در سطح جامعه و در نتیجه، حفظ سلامت روانی زن و مرد است (رجبی، ۱۳۹۴، ص ۳۵).

مصونیت زنان در همه زمان‌ها و مکان‌ها و هدایت و کنترل بهره‌مندی صحیح و مطلوب از امیال و غرایز انسانی و تأمین و تضمین سلامت و پاکی نسل‌های آینده، از دیگر فلسفه‌های ضرورت حجاب در جامعه است. شهید مطهری در این باره معتقد است:

مسئله دستور رعایت پوشش در اسلام، به دلیل عدم امنیت نبوده است و لااقل علت منحصر و اساسی عدم امنیت نبوده است؛ زیرا این امر نه در آثار اسلامی به عنوان علت پوشش معرفی شده است و نه چنین چیزی با تاریخ تطبیق می‌کند. در میان اعراب جاهلیت، پوشش نبود و در عین حال، امنیت فردی به واسطه زندگی خاص قبیله‌ای و بدوی وجود داشت؛ یعنی در زمانی که در ایران ناامنی فردی و تجاوز به ناموس به حد اعلی وجود داشت و پوشش هم بود، در عربستان این گونه تجاوز به قبایل وجود نداشت. امنیتی که در زندگی قبیله‌ای وجود نداشت، امنیت اجتماعی، یعنی امنیت گروهی بود و این گونه عدم امنیت‌ها را پوشش زن می‌توانست چاره نماید؛ به این معنا که قبیله‌ای به قبیله دیگر شبیخون می‌زد (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۴۵).

گرچه فلسفه پوشش، محافظت در برابر سرما، گرما و نیز عفاف و حراست از کانون خانواده به شمار می‌رود؛ اما در بینش توحیدی و فرهنگ اسلامی، فلسفه پوشش کامل، چیزی فراتر از این مؤلفه‌ها به شمار می‌آید و آن حراست از حدود الهی است. در چنین موضعی است که حجاب به عنوان رکنی مهم از ارکان فرهنگی و ارزشی جامعه اسلامی بیشتر رخ می‌نماید و نقش خود را به مثابه اهرمی نیرومند و صاحب تأثیر در قدرت نرم اجتماعی نمایان و جلوه‌گر می‌کند.

با مشخص شدن مفهوم قدرت نرم در دنیای کنونی و تبیین عوامل و مؤلفه‌های آن، به ویژه نقش عوامل فرهنگی و ارزش‌های ملی-دینی در تحکیم جامعه و تبیین جایگاه و فلسفه حجاب در جامعه، اکنون به بازخوانی و تشریح ارتباط تنگاتنگ حجاب به مثابه عنصری فرهنگی و رکنی از ارکان ارزش‌های دینی و ملی با مؤلفه‌های قدرت نرم می‌پردازیم. در این پیوستار حجاب در دو ساختار تنیده در هم بررسی می‌شود: ۱. مؤلفه‌های سیاسی-اجتماعی؛ ۲. مؤلفه‌های فردی-اجتماعی



نمودار ساختارهای حجاب

۳. بازخوانی حجاب در راستای مؤلفه‌های سیاسی-اجتماعی

۳-۱. پوشش و حجاب در کالبد سیاست

لباس در حقیقت پرچم ملت و شناسنامه آشکار فرد است. لباس فریادی بی صدا است که پرده از هویت، مذهب و ملیت فرد برمی‌دارد. از اینجاست که به همان اندازه که پیروان راستین هر مذهب یا مدافعان هویت هر ملت از پوشش سنتی خود دفاع می‌کنند، استعمارگران و سلطه‌طلبان برای در هم شکستن مقاومت و پایین کشیدن پرچم استقلال سیاسی و فرهنگی کشور توسط ایادی بیگانه‌پرست خود درصدد بیرون کشیدن این پرچم از تن ملت و باطل کردن شناسه دینی و ملی او برمی‌آیند. شاید این برداشت غلوآمیز نباشد که زمانی متجاوزان به هر مذهب و ملت می‌توانند جشن پیروزی و استیلای خود بر آن مذهب و ملت را برپا کنند که لباس آن مذهب و ملت را از تن یکایک آن مردم بیرون کشند و لباس فرهنگ خود را بر تن آن‌ها کنند؛ هر چند پرچم آن کشور هنوز در خیابان‌هایش در اهتزاز باشد. تبدیل شدن حجاب به نماد زن مسلمان انقلابی، به ویژه در کشورهای لائیک جان‌مایه بعد سیاسی مسئله حجاب است. دخالت دولت‌های غربی و رد مسئله حجاب، ممنوعیت حجاب توسط حکومت‌های مسلمانی چون ترکیه و ایران در چند دهه قبل و ورود کشورهایی چون تونس به جمع کشورهای اسلامی منع‌کننده حجاب در دهه اخیر، نشانی گویا از حساسیت حوزه سیاست به موضوع حجاب است.



نمودار ساختار سیاسی اجتماعی حجاب

۲-۳. حجاب به مثابه هویت ملی و دینی

تفاوت در شیوه پوشش زنان یا مردان در فرهنگ‌های گوناگون، نشان‌هایی از هویت فرهنگی جوامع به شمار می‌رود. پیشینه حجاب در ایران به زمان و عصر خاصی باز نمی‌گردد؛ آن چنان که گویی پیشینه آن قدمتی به درازای تاریخ این تمدن باستانی داشته و فقط با گذر مردمانش از زمانی به زمان دیگر و از حکومتی به حکومت دیگر تکامل یافته‌تر شده است. همان گونه که تاریخ تبیین می‌کند، یکی از معیارها و نشانگان مدنیت برای هر تمدنی، ارج و ارزشی است که آن ملت برای زنان سرزمینش در نظر می‌گرفته و حمایتی که از منزلت و شخصیت آن‌ها به جای می‌آورده است. با این تبیین، می‌توان با مطالعه پوشش زنان ایرانی از ابتدا تا کنون دریافت که مردمان سرزمین پارس به واسطه مدنیت و تمدنی که داشته‌اند، همواره برای زنان ارزش و اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و حجاب و پوششی که در هر عصر زنان برگزیده‌اند، همچون تدبیری هوشمندانه بوده که آن‌ها را از گزندهای محیطی و اجتماعی حفظ کرده و آن‌ها را همچون متاعی خواستنی، اما دست‌نیافتنی نگاه داشته است.

۱-۲-۳. تاریخچه پوشش بانوان در ایران از باستان تا کنون

الف. پوشش زنان در ایران باستان

تاریخ پوشاک، بخشی از تاریخ تمدن و فرهنگ انسان است و برای آگاهی از پوشش در ایران، باید فرهنگ مردم ایران را نیز بررسی کرد.

از زمانی روند تاریخ تمدن و فرهنگ انسانی آغاز شد که انسان‌ها زندگی فردی و غارنشینی را رها کرده و هسته‌های ابتدایی نخستین جامعه بشری را پدید آوردند. از این رو، در هر جامعه‌ای بنا به شرایط، نوع پوشاک و پوشش زنان و مردان متفاوت است و همیشه سبک و اسلوب خاصی داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که پوشش تمام بدن در دوره‌های مختلف تاریخی، چه نزد زنان و چه نزد مردان در ایران یک حقیقت بوده است و به هیچ وجه ایرانیان در برهنگی به سر نمی‌برده‌اند. **مادها:** پوشاک زنان آن دوران از لحاظ شکل با پوشاک مردان یکسان بود. مرد و زن به واسطه اختلافی که میان پوشش سرشان وجود داشت، از هم تمیز داده می‌شدند. به نظر می‌رسد که زنان پوششی روی سر خود می‌گذاشته‌اند و از زیر آن گیسوهای بلندشان نمایان بوده است (ضیاءپور، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

هخامنشیان: این دوره شباهت‌هایی به دوره‌های قبل داشته است. بر اساس یافته دانشمندان

به تصویر زنانی بر می‌خوریم که چادری مستطیل بر روی همه لباس خود افکنده و در زیر آن، یک پیراهن با دامن بلند و در زیر آن نیز، پیراهن بلند دیگری تا به مچ پا نمایان است (همان).
اشکانیان: در این دوره، لباس زنان اشکانی پیراهنی بلند تا روی زمین، گشاد، پرچین، آستین‌دار و یقه راست بوده است. پیراهن دیگری داشته‌اند که روی اولی می‌پوشیدند و قد این یکی نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه باز بوده است. روی این دو پیراهن چادری سر می‌کردند (نوعی کلاه زنانه) که قسمت عقب و پهلوها را می‌پوشانیده است (همان، ص ۱۹۴).

ساسانیان: در این دوره زنان از چادر به عنوان پوشاک رو استفاده می‌کردند و در زیر آن پیراهنی می‌پوشیده‌اند. همچنین پوشاندن صورت با نقاب نیز در میان زنان ایرانی وجود داشته است (همان، ص ۲۲۰).

ب. حجاب زنان ایرانی بعد از اسلام

زنان ایرانی قبل از اسلام هم پوشش و حجاب داشته‌اند. پس از ورود اسلام به ایران، زنان مسلمان ایرانی تحت تأثیر احکام اسلام، همچنان از فرهنگ عفت و حجاب پاسداری نمودند. در این دوره، گرچه حجاب زنان با تغییراتی همراه بوده است؛ ولی همچنان فرهنگ استفاده از چارقد و چادر بلند و دوری از اختلاط با مردان بیگانه ادامه یافته است (رجبی، ۱۳۹۴، ص ۶۶).

۱. حجاب زنان ایرانی در حکومت خلفای راشدین تا پایان حکومت اموی (۱۱-۱۳۲ ه.ق): نویسنده کتاب *تاریخ پوشاک ایرانیان* در این باره می‌نویسد: «لباس زنان در این دوره عبارت بود از شلواری گشاد و پهن یا به جایش دامنی بلند که روی آن پیراهن بلند تا سرزانو می‌پوشیدند و روی آن نیز پیراهنی چاک‌دار تا روی کمر به تن می‌کردند. اغلب کمربندی بر روی این لباس‌ها می‌بستند و روی همه این‌ها روپوشی سراسری (چادر) می‌انداختند... این چادر یا سیاه‌رنگ بود، همچون دوران پیغمبر یا نوعی طلیسان کبودرنگ بود یا چون چادر زنان دربار به رنگ زرد یا سبز و همان گونه که گفته شد، این چادر را روی تمام لباس خود می‌پوشیدند» (چیت‌ساز، ۱۳۸۰، ص ۳۶).
۲. حجاب زنان ایرانی در دوران خلفای عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ه.ق): در این دوره نیز زنان ایرانی حجاب کاملی داشته‌اند. چنانکه در تاریخ می‌خوانیم: زنان در این دوره از حجابی که سرتاسر بدن را می‌پوشاند و معمولاً سیاه‌رنگ بود (چادر مشکی) استفاده می‌کردند. البته گاهی نیز طرح آن مخطط، قرمز، تیره (قهوه‌ای) و سفید بوده است. در جلوی صورت خود نیز روبندی می‌زدند که بر پیشانی بسته می‌شد (همان، ص ۹۷).

۳. حجاب زنان ایرانی در زمان حکومت سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ ه.ق.): در حکومت سامانیان زنان ایرانی از مقنعه‌های زیبایی استفاده می‌کردند و مانند دوره‌های گذشته استفاده از چادر نیز معمول بوده است (همان، ص ۱۳۰).
 ۴. حجاب زنان ایرانی در زمان حکومت آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ ه.ق.): پوشش زنان ایران در این دوره پوششی کامل با چادر بود. افزون بر این، از روبند هم استفاده می‌کردند. چادر زنان دیلمی سیاه (بود) و با پارچه نازک ابریشمی (قصب) روی چهره خود را می‌پوشاندند (همان، ص ۱۵۹).
 ۵. حجاب زنان ایرانی در زمان حکومت علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ ه.ق.): این زنان پیش از قبول اسلام نوعی سروال (شلوار) به پا می‌کردند که نوعی رانین (شلوار) بود و کلاهی بر سر می‌گذاشتند. اما در دوره‌های بعد که به دین اسلام آمدند، چادرها و لباس‌های بلند سفید و سیاه پوشیدند (همان، ص ۱۷۴).
 ۶. حجاب زنان ایرانی در زمان حکومت غزنویان (۳۵۱-۵۸۲ ه.ق.): زنان در این دوره حجاب کامل داشتند و از نوعی مقنعه و چادر برای پوشش خود استفاده می‌کردند (همان، ص ۲۸۳).
 ۷. حجاب زنان در حکومت مغولان (۶۱۶-۷۳۶ ه.ق.): گرچه زنان در این دوره از نظر پوشش آزادی بیشتری به نسبت دوره‌های قبل داشتند؛ ولی رسم حجاب در بین زنان ایرانی وجود داشت (اشپولر، ۱۳۵۱، ص ۳۹۶).
 ۸. حجاب زنان در عهد صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق.): زنان ایران در عهد صفویه بسیار محدود و محجوب بودند و از خانه مگر به ضرورت بیرون نمی‌آمدند، در کوچه و خیابان پیاده نمی‌گشتند و اجازه نداشتند بر اسب سوار شوند. آنان نیز مانند زنان دوره‌های گذشته، تمام بدن خود را در برابر نامحرم می‌پوشاندند. در این دوره، روبند بر روی انداختن و چادر به سر کردن که از دوران پادشاهی شاه طهماسب رواج گرفته بود، در عهد دیگر سلاطین صفویه ادامه یافت (راوندی، ۱۹۹۷، ص ۵۷).
 ۹. حجاب زنان در عهد قاجار (۱۱۹۳-۱۳۴۴ ه.ق.): پوشش زنان در این دوره به گونه‌ای بوده که تمام بدن را از دید نامحرم در انظار عمومی محفوظ می‌داشته و به اصطلاح، همه زنان را از لحاظ ظاهر به یک شکل و صورت در می‌آورد (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵).
- مرور چنین پیشینه‌ای مشخص می‌کند که حجاب در ایران نه تنها امری پرداخته و ابداعی از سوی اسلام نبوده است؛ بلکه فقط دین مبین اسلام آن را به نوعی تأیید نموده و از احکام تأسیسی

اسلام به شمار نمی‌آید. از این رو، پوشش و حجاب زنان در ایران را می‌توان با چنین قدمتی نماد و سمبل هویت ملی زنان پارس برشمرد.

۳-۳. حجاب به عنوان نماد استقلال

لباس می‌تواند رنگ سیاسی به خود بگیرد و به عنوان سندی از استقلال سیاسی و رسمیت جامعه در مقام الگو، برای نداشتن وابستگی فکری و فرهنگی به شمار آید. اسلام نیز این نگاه را به نوعی تأیید می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من تشبه بقوم فهو منهم؛ هر کس خود را شبیه قومی سازد، در زمره آن قوم به حساب می‌آید» (ابن ابی جمهور، ۱۴۱۰، ص ۵۶). بسیاری از جوامع همچون هند و آفریقا، در عین پذیرش مدنیت غربی سعی می‌کنند با حفظ لباس شان سند استقلال فرهنگی خود را حفظ نمایند (رک. قائمی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ مهدی زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷-۱۶۸). به همین دلیل است که مراجع عظام تقلید به لباس و پوشش توجه کرده‌اند و درباره استفاده تقلیدی از لباس کفار به دلیل تشبه به ادیان دیگر، فتوای به حرمت داده‌اند. همچنین فتوای فقیهان و عالمان شیعه درباره پای بندی به پوشش اسلامی و پرهیز از تقلید از کفار و بیگانگان، گذشته از پیروی از آیات و روایات و سرمشق قرار دادن سیره معصومان علیهم السلام ریشه در پیشینه تاریخ اسلام دارد. تجربه تلخ شکست مسلمانان و رابطه آن با تقلید از پوشش غیر اسلامی و در پی آن رویکرد به فساد، یکی از عبرت‌های تاریخ مسلمانان است. اگر تاریخ اندلس را خوانده و در علت سقوط اسپانیا تعمق کرده باشید، می‌بینید نه تنها جوانان اسلامی را به دیدن تصاویر عریان زنان یا رفتن به مکان‌هایی که تماس با دختران آسان بود یا برای نوشیدن مشروبات الکلی تحریص و تشویق می‌کردند؛ بلکه زمینه تقلید کردن حتی پوشیدن لباس را از نصاری همانند قومی که مغلوب شده و تقلید می‌کند فراهم آوردند تا آنجا که ابن صاعد تصریح می‌کند قبای اعراب اسپانیا شبیه قبای مسیحیان بود (پاک‌نژاد، ۱۳۶۰، ج ۱۸، ص ۱۲).

چنین تقلیدی در کنار عوامل دیگر به بی‌هویتی و سپس ضعف بنیه اجتماعی و نظامی جامعه اسلامی انجامید. مسیحیان پس از تصاحب بسیاری از مناطق و به وجود آوردن حکومت‌های کوچکی چون والنس قسطلعه و مرسیه و نیز پس از متحد کردن حکومت‌های هم‌جوار مسیحی در سال ۱۴۹۲ میلادی، قرناطه را به محاصره خود درآوردند و اندلس را تصرف کردند. این برگه از تاریخ است که ممکن است تکرار شود.

نقش محوری پوشش در تاریخ سیاسی جهان و اسلام بر کسی پوشیده نیست. انتخاب رنگ‌های سفید، سیاه و سبز برای عمامه و لباس از سوی معصومان علیهم‌السلام در کنار انتخاب شال و عمامه سبز پس از پذیرش ولایت امام رضا علیه‌السلام در عصر مأمون به عنوان نماد علویان از نکات مهم در مرزبندی‌های خودی از غیر خودی در صف‌آرایی‌های سیاسی و اجتماعی است. انتخاب نوع پوشش و رنگی خاص در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی چون خیزش‌های سرخ‌جامگان و سیاه‌جامگان، نقش پوشش و رنگ آن را در تحولات سیاسی و اجتماعی بیش از پیش نمایان می‌کند.

رابطه بی‌حجابی و زنان بی‌حجاب با اسارت سرزمین‌های اسلامی انکارناپذیر است. همواره این قشر پشت کرده به فرهنگ اسلامی، مدافع غرب بوده و هست.

به همین دلیل است که بین به اسارت کشیدن کرامت واقعی انسان با در بند کردن ظاهری او، رابطه تنگاتنگی وجود دارد و به همین دلیل است که غرب برای امحاء هویت دینی و ملی جوامع اسلامی و نیز به زانو درآوردن و به زنجیر کشیدن مسلمانان، راهی جز به اسارت کشیدن آن‌ها به نام آزادی و لباس آزادی از نوع غربی‌اش ندارد و این جز با برهنگی و ترویج پوشش نیمه برهنه و تن‌نمای غربی در میان زنان ممکن نخواهد بود.

۳-۴. حجاب به مثابه دژی علیه استعمار

کشف حجاب در راستای ترویج بی‌بندوباری در جوامع اسلامی، دستوری دیکته شده از سوی استعمار و لژیونرها و جاسوس‌های خود و عوامل وابسته در داخل بوده است. استعمار غرب که تا یک قرن پیش خود را به صورت دولت بریتانیا نشان می‌داد، نقش محوری را در این باره ایفا کرد. مستر همفر از جاسوسان انگلیسی در امپراتوری عثمانی است که در شکل‌گیری وهابیت در بین اهل سنت و بسترسازی فرهنگی برای فروپاشی دولت عثمانی، نقشی کلیدی داشته است. او درباره جمع‌بندی دبیروزارت مستعمرات از گزارش نه نفر از جاسوسان می‌نویسد که برای شناسایی قوت‌ها و ضعف‌های کشورهای اسلامی به کشورهای ترکیه، عراق و عربستان رفته بود:

زنانشان در حجاب سرسخت هستند که فساد به آن‌ها راه نمی‌یابد (همفر، ۱۳۶۸، ص ۶۳).

باید زنان را تشویق کنیم که عبا (چادر) را از سر بیفکنند... آن‌گاه که زن عبا (چادر) از سر افکند، جوانان را تشویق کنیم که به سوی آنان بروند و فساد در میان آن‌ها افتد. در ابتدا باید زنان غیر مسلمان عبا (چادر) از سر بردارند تا زنان مسلمان نیز سر در پی آن‌ها نهند (همان، ص ۷۲).

مستر همفر ادامه می‌دهد:

چه زیبا بود این سخن طلایی وزیر مستعمرات که هنگام خداحافظی به من گفته بود که ما اسپانیا را با زنا و شراب از کافران (منظور مسلمانان) باز پس گرفتیم و باید بکوشیم دیگر کشورها را با همین دو نیروی بزرگ باز پس بستانیم (همان، ص ۴۰).

تأکید بر این نکته که در ابتدا باید زنان غیر مسلمان چادر از سر بردارند تا زنان مسلمان نیز در پی آنان بروند، بیانگر دو نکته است:

۱. زنان غیر مسلمان هم در جهان اسلام قبل از فتنه کشف حجاب پوشش داشته‌اند.

۲. شروع استحاله فرهنگی و اخلاقی از زنان مسلمان ناممکن است.

شواهد تاریخی وجود دارد مبنی بر اینکه زنان غیر مسلمان نیز در ایران تا قبل از این حرکت پوشش داشته‌اند. دن گارسا دیسلو بنگونروا در سفرنامه خود در زمان شاه عباس صفوی درباره پوشش زنان زردشتی ایرانی می‌نویسد:

با اینکه اینان نیز یک نوع شلوارک کوتاه بر پا دارند، بالاپوش یا قبایی بسیار گشاد می‌پوشند که تا قوزک پای آن‌ها می‌رسد. آستین‌های این بالاپوش بسیار دراز و شبیه لباس زن‌های عرب است که آستین لباسشان به قدری بلند است که برای گرفتن بازوی یکدیگر قادر نیستند دست را از آستین به درآورند. زن‌های «گبر» (زردشتی) سرو و مو و گردن خود را طوری می‌پوشانند که جز صورتشان پیدا نیست و روسرهای آن‌ها بی‌شباهت به سربندهای زنان سالمند اسپانیایی نیست؛ جز اینکه کلاه یا سربند زنان گبر چین‌دار نیست. این لباس به آن‌ها نوعی برتری و وقار می‌بخشد (بنگونروا، ۲۰۰۶؛ به نقل از: مهرآبادی، ۱۳۷۹، ص ۸۷).

فوت آفاناس نی درباره زنان یهودی ایرانی می‌نویسد:

مردان و زنان آن‌ها (کلیمی‌ها) پیراهن آلبالویی رنگ بر تن دارند که از نظر ظاهر شبیه به لباس‌های بلند کشیش‌های روسی است... زنان روسری زردرنگی به سر می‌بندند و صورت خود را نمی‌پوشانند (به نقل از: مهرآبادی، ۱۳۷۹، ص ۹۷).

ایزابلایشوپ در سفرنامه خود هنگام ملاقات با دهکده‌ای ارمنی نشین در میان ایل بختیاری

می‌نویسد:

زنان با لباس‌های نو تمیز و با چشمانی درشت و گونه‌هایی زیبا و برافروخته به من خوش آمد می‌گفتند. آن‌ها چادرهای سفیدی بر سر و لباس‌های زرد و سرخ مليله دوزی قشنگی به تن

داشتند و زن‌های شوهردار کمربندهای پهن از سکه‌های نقره که چند پوند وزن داشت بر کمر بسته و نیم تاج یا پیشانی بندی از نقره به سر و گردن‌بند بسیار بزرگی با مفتول‌های نقره به گردن آویزان کرده و همه تکه تور سفیدی دور دهان و دماغ خود پیچیده که تنها نیمی از قرص صورتشان پیدا بود. آن‌ها به من گفتند که این لباس ملی آنان است و حتی موقع خوردن نان شیرینی و بیسکویت، تور را از صورت خود بر نمی‌داشتند و هنگام نوشیدن چای با تردستی خاصی، فنجان چای را از زیر نقاب رد می‌کردند و آن را می‌نوشیدند (بیشوپ، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶-۱۱۹؛ به نقل از: مهرآبادی، ۱۳۷۹، ص ۹۷).

۵-۳. حجاب به مثابه نماد دین خواهان و انقلابیان دینی

نه سرنیزه‌های قزاق‌های عصر رضاخان و نه حرکت‌های مبتذل فرهنگی عصر محمد رضا پهلوی، هرگز نتوانست زن ایرانی را از پوشش سنتی مخصوصاً پوشش برتر چادر جدا کند. با آغاز نهضت بیداری اسلامی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، چادر بار دیگر به نماد مبارزه زنان این سرزمین تبدیل شد. زنان با پوشش برتر خود، دوشادوش مردان، بذرازادی را به بار نشانند و دست استعمارگران و دست نشانندگان آنان را از ایران زمین قطع کردند. امام خمینی رحمته الله علیه سه ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در جمع بانوانی که به دیدار وی شتافته بودند، به انگیزه رضاخان از کشف حجاب اشاره کرد و بر کارآمدی زن در عرصه‌های گوناگون در پوشش برتر چادر تأکید کرد. امام به نقش محوری زنان با حجاب در پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرده و فرمود:

اساس بر اصلاحات نبود، اساس این بود که نگذارند یک مملکتی رشد بکند و لهذا می‌فهمیم که آن کشف حجابی که رضاخان به تبع ترکیه و به تبع غرب و به مأموریتی که داشت، آن برخلاف مصلحت مملکت ما بود و ما دیدیم که عضو فعالی که کار از او می‌آید، آنکه در این نهضت خدمت کرد، شماها بودید که با همین وضعی که الان اینجا حضور دارید، با همین وضع در خیابان‌ها ریختید و به نهضت ما کمک کردید. آن‌هایی که تربیت شده بودند، آن‌ها بودند که نزدیک بودند به آن طوری که شماها هستید. آن‌هایی که تربیتشان آن طور بود [بی حجاب‌ها] آن‌ها کاری به این مسائل نداشتند (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۸۲).

در سی سال پس از انقلاب اسلامی، زن ایرانی با داشتن حجاب، در عرصه‌های گوناگون موفق بوده است. او در آغاز جنگ در هویزه و خرمشهر، در خط مقدم نبرد مبارزه کرده است و پس از آن،

نیازهای رزمندگان اسلام را فراهم کرده است. او در سمت‌های مدیریتی و فرهنگی حضور یافته است و مدال‌های المپیادهای جهانی و پژوهش‌های علمی را بر سینه آویخته است. زن ایرانی با رعایت حجاب، در این سال‌های پرفراز و نشیب، همواره پاسدار میراث گران سنگ پیشینیان خود بوده است و در برابر آتش سنگین رسانه‌های خارجی و عوامل داخلی آنان ایستادگی کرده است. او بی‌اعتنا به نگاه مکاتب دیگر، به خوبی از جایگاه حجاب به عنوان سنگر مبارزه اسلام در عصر کنونی دفاع کرده است و الگویی برای زنان مسلمان جهان، حتی در قلب اروپا شده است. چنین رویکرد اعتقادی و سیاسی زن ایرانی در سی سال گذشته، موجب شده است که جهان غرب در کنار دو محور فشار اقتصادی به منظور هضم کردن اقتصاد اسلامی ایران در اقتصاد جهانی و نیز فشار سیاسی در راستای مجبور کردن ایران به پذیرش مکتب لیبرال دموکراسی، برداشتن مرزهای اخلاقی را مخصوصاً در روابط زن و مرد سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهد. بی‌شک این فتنه جز با برداشتن حجاب و پوشش مقدور نخواهد شد. به همین دلیل است که غرب با سیاه‌نمایی درباره حجاب و ایجاد محدودیت‌هایی برای ممانعت از گسترش فرهنگ حجاب اسلامی و گره زدن آن با منازعات سیاسی و وارد کردن اتهامات بی‌پایه در تلاش برای مهار آن است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳).

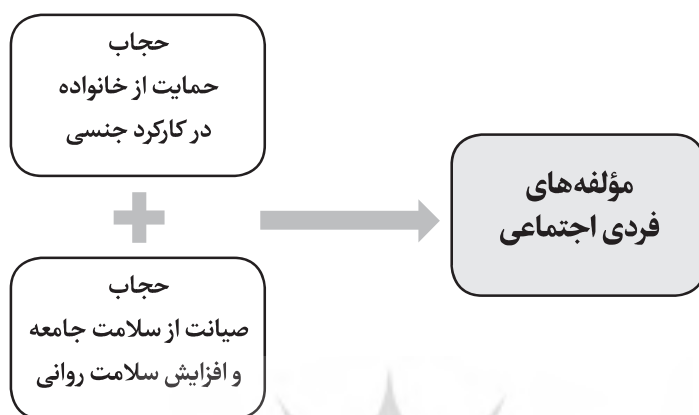
۳-۶. حجاب و امنیت اجتماعی و ملی

برقراری و ایجاد محیط امن و باثبات، از جمله دغدغه‌های هر دولتی تلقی می‌شود و امنیت ملی هر کشوری جدا از امنیت اجتماعی آن نیست؛ از این رو، داشتن یک جامعه با ثبات از مهم‌ترین وظایف دولت بوده است. اما قبل از آنکه حکومت بتواند به ایجاد چنین محیطی اقدام کند، باید ساختارهای داخلی، کارکردها و وظایف خود را دقیق‌پی‌ریزی کند تا منجر به بحران و ناهنجاری داخلی نشود. البته شکل‌گیری یک جامعه ایمن فقط وظیفه دولت نیست؛ بلکه مشارکت مردم در این امر نقش بسزایی دارد؛ به ویژه آنکه بسیاری از ناهنجاری‌های داخلی به وسیله خود آن جامعه ایجاد می‌شود. در واقع، یک سری از تهدیدات بیرونی است که با برهم زدن نظم درون جامعه امنیت ملی را به خطر می‌اندازد؛ از این رو، واکنش‌ها و سیاست‌هایی که در مقابله با این تهدیدات وجود دارد، اهمیت پیدا می‌کند. گرچه برداشت‌های متفاوتی در زمینه تهدیدات فرهنگی و اجتماعی وجود دارد؛ اما وجه بارز این تهدیدات زیر سؤال رفتن این مبانی و ارزش‌های اصولی و اعتقادی نظام است. امنیت اجتماعی را به صورت‌های گوناگونی تعریف کرده‌اند. به نظر عده‌ای امنیت اجتماعی به

وسیله دولت و هیئت حاکمه و به نظر برخی دیگر، با مشارکت مردم در جامعه تعیین و اجرا می‌شود. بحث امنیت اجتماعی، بحثی است که به بعد داخلی امنیت داخلی برمی‌گردد. اهمیت وجود امنیت در زندگی تا حدی است که برخی متفکران اجتماعی در تعاریف خود، کلمه «امنیت» را مترادف با مفهوم «سلامتی» به کار گرفته و وجود آن را ضامن بقا و پایداری جامعه سالم پنداشته‌اند. با این حال، نکته مهم آنکه «احساس امنیت» همیشه رابطه‌ای مستقیم با امنیت واقعی ندارد و وجود یا عدم وجود آن (احساس امنیت) لزوماً به معنای بهره‌مندی یا محرومیت از امنیت واقعی نیست. به عبارت روشن‌تر، در جایی که وجود امنیت در جامعه تعاملات اجتماعی را در مسیری طبیعی قرار می‌دهد، «عدم احساس امنیت» (فارغ از بود و نبود واقعی امنیت) می‌تواند حرکت‌ها و جریان‌های طبیعی را در جامعه دچار اختلال کند.

به طور کلی، امنیت اجتماعی یکی از پیش‌نیازهای توسعه کشور است و بدون شک، با وضعیت اجتماعی جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد. پایداری افراد و نهادهای جامعه به ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده در فرهنگ نوعی مصونیت اجتماعی را ایجاد می‌کند که به تبع سبب امنیت پایدار می‌شود. هر چه امنیت فرهنگی و اجتماعی در جامعه گسترش یابد، پیشرفت در سایر ابعاد توسعه تسریع می‌شود و افراد جامعه به سمتی سوق پیدا می‌کنند که در سازندگی و درخشش جامعه تأثیر می‌گذارند و از آسیب‌ها و انحرافات مصون می‌مانند. اگر این مصونیت به وسیله نظام سیاسی و مراکز تعلیم و تربیت در سطوح عالی و میانی کشور درونی و نهادینه شود، نظم و انضباط در جامعه گسترش می‌یابد. در حقیقت، طرح امنیت اجتماعی که از طرف نیروی انتظامی مطرح شد، در این راستا گامی اساسی به شمار می‌رود که می‌باید از طرف مردم و رسانه‌های گروهی و نخبگان و جریان‌های سیاسی حمایت و تحکیم یابد. اسلام حجاب را از مصادیق امنیت اجتماعی در جامعه معرفی کرده است. یکی از فلسفه‌های حقیقی وجوب حجاب، حفظ آرامش زن، مصونیت جامعه از فساد و عمق و معنا بخشیدن به امنیت اجتماعی با توسعه آن است (کاوندی و انتصار فومنی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). مؤید این مطلب، منطوق آیه ۵۹ سوره احزاب است که می‌فرماید: «به زنان و دختران خود و به زنان مؤمن بگو که خویشان را با چادرهای خود بپوشانند که این کار برای آن است که آن‌ها به عفت شناخته شوند تا از تعرض و جسارت مصون باشند، خداوند در حق خلق آمرزنده و مهربان است».

۴. بازخوانی حجاب در راستای مؤلفه‌های فردی-اجتماعی



رابطه مؤلفه‌های فردی-اجتماعی حجاب

۴-۱. حجاب و افزایش آرامش روانی و سلامت جامعه

حجاب صرفاً پدیده‌ای فردی نیست؛ بلکه مسئله‌ای اجتماعی محسوب می‌شود. حجاب و پوشش اسلامی، غرایز، التهاب‌های جسمی و معاشرت‌های بی‌بندوبار را کنترل می‌کند و بر تحکیم نظام خانواده می‌افزاید. همچنین از انحلال قانون مستحکم و پایدار زناشویی جلوگیری نموده و امنیت و آرامش اجتماعی را فراهم می‌آورد. رعایت حجاب از زمینه‌هایی است که می‌تواند باعث افزایش آرامش روانی زن و مرد و کم شدن گناه و بالا رفتن توانمندی اجتماعی آنان شود. به عبارت دیگر، آرامش روانی می‌تواند استهلاک قوا در محیط اجتماعی را کاهش دهد. از سوی دیگر، رعایت حجاب، سبب کاهش استرس‌های ناشی از دغدغه‌های رقابت جویانه زنان با یکدیگر، در مدگرایی و جلوه‌گری در محیط اجتماعی می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۶، ص ۱۰). در برخی روایات، دلیل حرمت نگاه به زنان پیشگیری از تحریک مردان و بروز مشکلات ناشی از آن دانسته شده است. گرچه این روایات در موضوع نگاه وارد شده است؛ اما می‌توان با توجه به ملازمه خودآرایی زنان با جلب نگاه مردان، کم شدن هیجان جنسی مردان را از آثار رعایت حجاب دانست. امروزه این دیدگاه مطرح شده است که شخص یا گروهی که در زمینه‌ای آسیب‌پذیرند، لازم است زمینه‌های آسیب خود را تا حد امکان مخفی نگاه دارند. یکی از سازمان‌های زنان در آمریکا نیز که زنان را در موضوع جنسی آسیب‌پذیر می‌بیند، سیزده توصیه به آنان ارائه کرده است که از جمله آن‌ها عدم حضور در خلوتگاه‌ها، عدم

معشرت با غریبه‌ها، اجتناب از تنها بودن در خیابان‌ها یا محوطه‌های دانشگاه‌ها در ساعات پایان شب و همراه داشتن چیزی است که به مثابه سلاح دفاعی عمل کند (گیدنز، ۱۹۷۶، ص ۲۰۴-۲۰۶).

۲-۴. حجاب و حمایت از خانواده

نقش پررنگ حجاب در پای بندی همسران به پیمان مقدس ازدواج و حفظ نظام خانواده از گسستگی و تحکیم بنیان‌های این دژ، باعث شده است که همواره پوشش و حجاب به عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار در نظام اسلامی مطرح شود؛ چرا که حجاب و پوشش باعث می‌شود زن از نگاه‌های آلوده مردان هوس‌یاز و گرفتار شدن به دام عشق‌های آزاد محفوظ بماند و به زندگی و خانواده خود وفادار باشد. در حالی که شیوع بی‌حجابی و بی‌بندوباری باعث می‌شود شوهران به جای توجه و محبت به همسرانشان، به دنبال لذت‌جویی از زنان آرایش کرده کوچه و بازار باشند و زنان نیز از جلوه‌گری و طنازی برای به دام انداختن مردان بیگانه ابایی نداشته باشند و در نتیجه، عشق و علاقه بین همسران از بین رفته و باعث فروپاشی خانواده می‌شود.

اهمیت اسلام به حجاب و پوشش نیز از آن جهت است که نظام خانواده از گسستگی حفظ شود و اعضای آن از خطرهای آسیب‌های روانی بی‌بندوباری مصون بمانند. این در حالی است که آزادی زن در جلوه‌گری و نمایش زیبایی‌های زنانگی‌اش، آثار مخربی را بر سلامت روانی خانواده و به ویژه خودش می‌گذارد؛ زیرا مفهوم بی‌حجابی آن است که زن مجاز باشد برای هر مردی خود را بیاراید. بدون تردید ادامه این روند باعث می‌شود تا زنان از خانه خارج شوند و آواره کوچه و خیابان گردند. این در حالی است که نشو و نمای فعال زن در خانه و خانواده است و تمام استعدادها و قدرت تأثیر شگفتی که زن می‌تواند در رشد و تعالی جامعه انسانی داشته باشد، در سایه خانه و خانواده شکوفا می‌شود. به گفته لمبروز، «برای زن نیکوترین دوره زندگانی، همان دوره‌ای است که همه نیروهای جسمی و روحی او صرف پرداختن به خانواده و جامعه می‌شود» (لمبروز، ۱۳۶۹، ص ۹).

از سوی دیگر، اگر زنان در جلوه‌گری و نمایش زیبایی‌های ظاهری خود در خارج از محدوده خانواده آزاد باشند، چگونه می‌توانند برای شوهران خود همسری باوفا باشند و در نتیجه سبب خرسندی خود و آرامش‌گر زندگی آنان باشند؟ آن‌ها به زودی محبت همسرانشان را از دست می‌دهند و عشق و صمیمیت جای خود را به اختلاف و نزاع می‌دهد و نتیجه آن، جز دچار شدن زنان به فشارهای روانی چیز دیگری نیست.

فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر قانونی شخص، از لحاظ روانی، عامل خوشبخت کردن او به شمار می‌رود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب مزاحم و زندان بان تلقی می‌شود و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۴۳۷)

برتراند راسل درباره اهمیت پیوندهای خانوادگی می‌نویسد:

زناشویی نباید از نگاه عشق بازی‌های موقتی نگریسته شود. اگر این عشق‌های موقتی و زودگذری که در سر راه هر زوج ممکن است قرار گیرد، با تحمل و اندیشه برطرف نگردد، چه بسا که هر یک از دو زوج به سوی دیگری متمایل شده و زندگی آن‌ها در هم ریخته شود و یک زناشویی تازه، شکوفه کند و این زناشویی تازه نیز دست خوش عشق زودرس دیگری شود که در صورت تداوم این وضع، چه بسا که به سرعت اساس خانواده مشترک در هم ریخته شود (راسل، ۱۹۲۹، ص ۲۷۲). از سوی دیگر، مطالعات علمی نشان می‌دهند که هر چه زنان در بین انظار عمومی بیشتر برهنه شوند، در آمیزش جنسی سرد مزاج‌تر خواهند بود و کمتر می‌توانند شوهران خود را به اوج لذت جنسی برسانند (پاک‌نژاد، ۱۳۶۰، ج ۱۹، ص ۳۹).

همچنین با بررسی تأثیر جاذبه‌های زنان در آستانه ادراکی مردان، نتیجه می‌گیریم که به دلیل رعایت نکردن حجاب و افراط در جلوه‌گری زنان، آستانه ادراکی مردان تغییر کرده و درک آن‌ها از زیبایی زنان کمتر می‌شود. از بین رفتن لذت جنسی در روابط زن و شوهر، اثرات زیان‌بخشی در روابط خانوادگی آنان گذاشته و به ایجاد تنش و جدایی می‌انجامد.

ارتباط حجاب و قدرت نرم از گذرگاه فرهنگ

فرهنگ، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و رویه‌های است که به جامعه معنا می‌بخشد. ارزش‌های محدود و فرهنگ‌های جزئی، کمتر قادر به تولید قدرت نرم هستند؛ بنابراین، فرهنگ عام و جهانی، منبع مهمی از قدرت نرم است. حجاب نیز ماهیتاً جزء ارزش‌های فرهنگی است که حتی جوامع دیگر با وجود انتساب به عقاید و ارزش‌های غیر دینی در برخوردهایی که با افراد صاحب حجاب از جوامع اسلامی دارند، نسبت به این پوشش واکنش مثبت نشان داده و خواستار تجربه آن در جوامع خود هستند؛ این در حالی است که برای پذیرش و تجربه چنین پوششی هیچ‌گونه تشویق یا تنبیهی برای آن‌ها در نظر گرفته نخواهد شد، جز کسب آرامش روحی و روانی و همچنین مصونیت از آزار دیدگی

و مستور ماندن در لوای حجاب و این همان حکمتی است که قرآن کریم در فلسفه حجاب برای آرامش بیشتر و ارزشمندتر شدن زنان در جامعه بیان داشته است.

چنین نمونه‌هایی را می‌توان به وفور در رویارویی زنان مسلمان با زنانی از فرهنگ‌های غیر دینی در عرصه‌های بین‌المللی ورزشی و علمی یافت. این تأثیرپذیری از حجاب به منزله مؤلفه‌ای فرهنگی، نمونه بارزی از قدرت نرم است که فرهنگ و باوری بدون خشونت و بدون به کارگیری تسلیحات نظامی، جامعه را تحت تأثیر عقاید و ارزش‌های خود قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نگارنده پس از بررسی مؤلفه‌های قدرت نرم و امکان‌سنجی حجاب به مثابه اهرمی نیرومند در حیطه فرهنگ اسلامی اثبات کرد که حجاب و عفاف، یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم در جوامع اسلامی و شعائر الهی است. همچنین حجاب با دارا بودن کارکردهای فراوانی چون حفظ و افزایش آرامش و سلامت روانی جامعه، حمایت از خانواده در کارکرد جنسی آن و جایگاه ویژه آن در سیاست و پاسداشت هویت تاریخی و دینی، نقشی غیر قابل انکار را در تأمین و حفظ امنیت اجتماعی و ملی نظام اسلامی داشته و از این رهگذر تکیه و پرداختن به مسئله حجاب به مثابه اهرمی نیرومند در فرهنگ اسلامی، امری عقلایی و قابل دفاع است؛ چه از رهگذر فرهنگ دینی و چه از منظر صیانت از آموزه‌های ملی و انقلابی در جوامع اسلامی که الزام به آن اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد و بایسته است تا نظام اسلامی اهتمام خود را در راستای تحقق این مؤلفه جزم نماید. در این راستا، به شبهاتی که در زمینه امکان الزام به حجاب و مداخله حکومت اسلامی مطرح شده بود و موضوعیت آن را با چالش رو به رو کرده بود، پاسخ‌هایی داده شد. از این رو، مقاله حاضر امکان الزام حکومت اسلامی به حجاب را که خود چون مؤلفه‌ای نیرومند از قدرت نرم جامعه اسلامی به شمار می‌آید، امری مسلم و بلاشک (که در ید اختیارات حاکم اسلامی قرار دارد) به شمار می‌آورد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. آرون، ریمون (۱۳۶۴)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
 ۲. ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۹۰)، *فلسفه تربیت*، تهران: انتشارات پیام نور.
 ۳. ابن ابی جمهور، محمد بن منصور (۱۴۱۰)، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره المعارف تهران.
 ۴. ابن منظور (۱۴۱۶)، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی.
 ۵. ایبا، حمید و خانی، مهری (۱۳۹۱)، «اثریخی قدرت نرم راهیان نور»، *مطالعات قدرت نرم*، سال دوم، شماره ۷.
 ۶. ارلی، ابی الحسن علی ابن ابی الفتح (۱۳۴۰/۱۳۸۱)، *کشف الغمّه فی معرفه الائمه*، تبریز: بنی هاشمی.
 ۷. اشپولر (۱۳۵۱)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی و جواد فلاطوری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۸. اصغریان کاری، زینب (۱۳۸۹)، *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای میانه*، پایان نامه ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
 ۹. افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، *دو چهره قدرت نرم، معنا و مفهوم، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی*، ج ۱، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج.
 ۱۰. _____ و همکاران (۱۳۸۹)، *قدرت نرم فرهنگ و امنیت*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 ۱۱. _____ و همکاران (۱۳۸۹)، *قدرت نرم نبرد نامتقارن تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب الله و جنگ ۲۲ روزه غزه*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 ۱۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
 ۱۳. امامی، مسعود (۱۳۸۷)، «دفاع عقلانی از حقوق زن در اسلام»، *مجله طهورا*، فصلنامه تخصصی مدرسه عالی شهیده بنت الهدی، سال اول، شماره ۱.
 ۱۴. انصاریان، حسین (۱۳۷۹)، *نظام خانواده در اسلام*، چاپ سیزدهم، بی جا: ام ایبها.
 ۱۵. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»، *فصلنامه فقه*، شماره ۵۱-۵۲.
 ۱۶. ایزدی، حجت الله (۱۳۸۷)، «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال یازدهم، شماره ۴۰.
 ۱۷. براون و اشنایدر (۱۳۶۱)، *پوشاک اقوام مختلف*، ترجمه یوسف کیوان شکوهی، چاپ اول، بی جا: کارگاه هنر.
 ۱۸. بنایان، حسن (۱۳۸۹)، *پوشش اسلامی، چالش ها و راهکارها*، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر.
 ۱۹. بنگونروا، دن گارسیا دیسلو (۲۰۰۶)، *سفرنامه، بنگونروا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
 ۲۰. بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵)، *از بوستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه مهرباب امیری، تهران: سهند.
 ۲۱. بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 ۲۲. پاک نژاد، رضا (۱۳۶۰)، *اولین دانشگاه و آخرین پیامبر*، یزد: انتشارات خانه کتاب یزد.

۲۳. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران، قم، بوستان کتاب.
۲۴. پولاک (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۲۵. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶)، «جنبش دانشجویی و سیاست فرهنگی»، آیین، شماره ۱۰.
۲۶. ترنرویل، کاکس (۱۳۸۰)، تاریخ لباس، پنج هزار سال تاریخ پوشاک زنان و مردان جهان، ترجمه شیرین بزرگمهر، چاپ دوم، تهران: توس.
۲۷. جمالی، محمدعلی (۱۳۷۹)، «تمرکز جغرافیایی صنعت در کشور»، مجله برنامه ریزی و بودجه، شماره ۴۸.
۲۸. چیت ساز، محمدرضا (۱۳۸۰)، تاریخ پوشاک ایرانیان، تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۲۹. حاج عبدالباقی، مریم (۱۳۸۶)، «پوشش و فلسفه آن در قرآن کریم»، فصلنامه قرآنی بینات، شماره ۵۵.
۳۰. حق شناس، سیدجعفر (۱۳۸۷)، نظام اسلامی و مسئله حجاب، چاپ دوم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۳۱. خراسانی، رضا (۱۳۸۷)، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۱.
۳۲. دال، رابرت (۱۳۶۴)، تجزیه تحلیل سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشر مترجم.
۳۳. دورانت، ویل (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. _____ (۱۳۷۳)، لذت فلسفه، ترجمه عباس زریافت، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. دیمائو، ام. رابین (۱۳۷۸)، روان شناسی سلامت، ترجمه پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
۳۶. راسل (۱۳۶۱)، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۱)، مفردات الفاظ قرآن، به تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق: دارالقلم و بیروت: الدار الشامیه.
۳۸. راوندی، مرتضی (۱۹۹۷)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۹. رجبی، عباس (۱۳۸۶)، حجاب و نقش آن در سلامت روان، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۰. سید قطب (۱۳۸۲)، نامه سید قطب به خواهرش، ترجمه جلال عروفيان، تهران: احسان.
۴۱. شریعتی، علی (۱۳۶۱)، زن، چاپ دوم، تهران: سبز، مرکز فرهنگی جوانان و نوجوانان.
۴۲. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، جریان شناسی حقوق زنان در ایران، چاپ اول، قم: طه.
۴۳. ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۳)، پوشاک باستانی ایرانیان از کهن ترین زمان، تهران: اداره کل موزه ها و فرهنگ عامه.
۴۴. قاسمی، هاجرالسادات (۱۳۸۱)، «حلقه های مفقود حجاب»، ماهنامه حواء، نشریه داخلی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شماره ۹.
۴۵. قائمی، علی (۱۳۷۳)، حیات زن در اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران: امیری.
۴۶. کاشانی، مجید (۱۳۸۶)، «بررسی تاریخی و جامعه شناسی حجاب در ادیان الهی»، فصلنامه تخصصی بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۱.
۴۷. کاوندی، سحر و غلامحسین، انتصار فومنی (۱۳۸۹)، «رابطه حجاب با سلامت روانی و مصونیت اجتماعی»، بانوان شیعه، سال هفتم، شماره ۲۵.

۴۸. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷)، جنگ علیه خانواده، ترجمه و تلخیص معصومه محمدی، چاپ اول قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۴۹. گالبرایت، جان کنت (۱۳۶۶)، کالبدشکافی قدرت، ترجمه احمد شها، تهران: نشر مترجم
۵۰. گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد، دفتر گسترش تولید علم.
۵۱. گیدنز، آنتونی (۱۹۷۶)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۵۲. لمبروزو، جینا (۱۳۶۹)، روح زن، ترجمه پری حسام شهریبس، تهران: انتشارات دانش.
۵۳. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، «منابع قدرت نرم، سرمایه های اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پانزده خرداد، سال پنجم، شماره ۱۶.
۵۴. محمدی، یدالله (۱۳۷۹)، «انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی: تقابل و رویارویی دو چهره قدرت (نرم افزاری و سخت افزاری)»، مصباح، شماره ۳۶.
۵۵. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، نهضت های اسلامی در یکصد سال اخیر، تهران: صدرا.
۵۶. مهدی زاده، حسین (۱۳۸۱)، حجاب شناسی، چالش ها و کاوش های جدید، به کوشش مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۵۷. _____ (۱۳۹۰)، فلسفه حجاب، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۸. مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹)، زن ایرانی به روایت تاریخ نویسان فرنگی، چاپ اول، بی جا: آفرینش و روزگار.
۵۹. میل، جان استوارت (۱۳۷۹)، انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبایی، چاپ اول، تهران: هرمس.
۶۰. میلسن ژان و همکاران (۱۳۸۸)، دیپلماسی عمومی نوین: قدرت نرم در روابط بین الملل، ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۶۱. نای، جوزف (۲۰۰۲)، چهره های قدرت با مقدمه ای بر قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۶۲. _____ (۲۰۰۴)، قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۶۳. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲)، تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۶۴. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تهران: مؤسسه آل البيت (ع).
۶۵. همفر (۱۳۶۴)، خاطرات مستر همفر جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیر کبیر.